

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۷ - سه‌شنبه ۱۶/۲/۹۳

در مورد مثالی که شهید صدر علیه السلام ذکر کردند و فرمودند با آنچه ما به دست آوردیم معنای مجازی بلیغی از آیه‌ی شریفه‌ی ﴿ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ...﴾ فهمیده می‌شود، باید گفت معنایی که شهید صدر علیه السلام ارائه کردند معنایی مجازی است که هیچ زیبایی و لطفی در آن نیست؛ زیرا چه خصوصیتی وجود داشته که خداوند متعال در آنجا باشد سپس برود؟! و طبق بیان شهید صدر علیه السلام اصل در این آیه رفتن خداوند است و به همراه بردن نور، تابع رفتن خداست. چنین معنایی وجهی ندارد بلکه باید گفت: خداوند نور آنها را می‌برد. وانگهی اگر در همه جا تعدیه به حرف جرّ را به معنای نوعی تخصیص بدانیم، در آیه‌ی ﴿وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۱ چه باید گفت؟ آیا می‌توان گفت خداوند حصه‌ای از احاطه دارد که همراه کافرین است؟! احاطه فی حدّ ذاته نیازمند محاط است، یا در ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ﴾^۲ نمی‌توان گفت «خداوند رفت و گوش آنها را بُرد» مگر با تکلف، بلکه باید گفت خداوند سمع آنها را بُرد و نابود کرد.

آری، در برخی موارد تخصیص معنا دارد، مانند: «مررتُ بزید» که عنایت بر مرور خود شخص است و بیان می‌شود که این مرور متعلّق به زید است، امّا در «ذَهَبَ بِهِ» و «أَذْهَبَهُ» یک معنا وجود دارد و اینکه شهید صدر علیه السلام فرمودند بُردن به باب مفاعله، فعل لازم را متعدی نمی‌کند صحیح نیست؛ زیرا توسط نحاة تصریح شده است که چنین نقلی صورت می‌گیرد و تعدیه صورت می‌گیرد.

۱. البقرة / ۱۹.

۲. البقرة / ۲۰.

اشکالی از شهید صدر بر کلمات سید خوبی رحمته الله

همچنین شهید صدر رحمته الله در ادامه سخنی از استاد خویش یعنی سید خوبی رحمته الله ذکر می‌کنند^۱ که فرموده است: «تعدی» و «لزوم» دو امر تعبّدی در لغت محسوب می‌شوند و چنین نیست که از حاقّ لفظ با یک قاعده به دست آید. بدین جهت گاهی ماده‌ی واحده‌ای را با حرف جرّ متعدی می‌کنند و گاهی بنفسه متعدی می‌کنند، پس معلوم می‌شود تعدی و لزوم خصوصیتی در معنا نیست و امری سماعی است. مثلاً گفته می‌شود: «أضره» و «أضر به» هر دو به معنای ضرر رساندن به کسی یا چیزی است، در حالی که مثلاً در مثل ضَرَبَ گفته نمی‌شود ضَرَبَه و ضَرَبَ به. لذا روشن می‌شود قاعده‌ی خاصی ندارد و سماعی است. شهید صدر رحمته الله در مقابل کلام استاد خویش بیان می‌کند این دو مثال با یکدیگر متفاوتند؛ در «أضره» ضمیر مفعول است و طرف تعدی قرار گرفته است و تعدی آن حقیقی است، مانند «ضربه» در حالی که در «أضر به» ضمیری که با حرف باء مجرور است قید ماده است و همان تخصیص را بیان می‌کند و صورت ذهنیه‌ای که از «أضر به» به دست می‌آید با صورت ذهنیه‌ای که با «أضره» به دست می‌آید متفاوت است. آری، اگر گفته شود «أضر به»، نیازی به ذکر مفعول نیست ولی معنایی مانند «أضره» ندارد. بنابراین سخن استاد یعنی سید خوبی رحمته الله غیر سدید است.

نقد و بررسی اشکال شهید صدر بر کلام سید خوبی رحمته الله

آیا «أضر به» مفعول به نیاز دارد یا خیر؟ شما در مثل «أضر به» مفعولی را در تقدیر می‌گیرید و «به» را قید ماده‌ی ضرر می‌دانید و معنا می‌کنید «ضرر رساند، ضرر خاصی به او» در حالی که هیچ وجدان لغوی آن را نمی‌پذیرد.

ضرر مفهومی است که تعدی بالذات دارد، مانند ضَرَبَ که باید صادر و واقع شود، هرچند ممکن است ضرر به معنای تضرّر هم معنا شود اما ظاهراً در ذاتش تعدی بالذات نهفته است و شکی نیست در اینکه نیاز به مفعول دیگری در مثل «أضر به» نداریم و بدون مفعول نیز نمی‌باشد. پس معلوم می‌شود مفعول به آن همان ضمیر در «به» می‌باشد و فرقی میان «أضره» و «أضر به» از این حیث وجود ندارد. اما بعید نیست گفته

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۵۵:

و منها- ان ما أفاده السيد الأستاذ من ان التعدی و اللزوم امران تعبدیان فی اللغة و لیساً داخلین فی صمیم معنی اللفظ و لهذا نجد أنهم قد يستعملون مادة واحدة تارة متعدیا بنفسه و أخرى بالحرف كقولك أضره و أضر به. غیر سدید، فان معنی أضره غیر معنی أضر به فان الضمیر فی الأول هو المفعول و طرف النسبة المتعدی إلیه حقیقة بینما الضمیر فی أضر به قید للمادة الصادرة من الفاعل و هذه صورة ذهنیه أخرى و ان كانت من حیث نتیجة معنیة عن ذکر المفعول به مرة أخرى.

شود در «أضرب» تنها این تفاوت وجود دارد که نوعی تأکید در وارد شدن ضرر از آن فهمیده شود (محققاً ضرر وارد شد).

بنابراین کلام شهید صدر رحمته الله در تفاوت این دو، پذیرفتنی نیست هرچند نمی‌توانیم قبول کنیم که سخن سید خوبی رحمته الله در همانندی «أضربه» و «أضربه» صحیح است، اما فی‌الجمله سخن سید خوبی رحمته الله که تعدیه‌ی بالذات و تعدیه‌ی به حرف جرّ تعدی است و قانون‌مند نیست را می‌پذیریم.

اشکالی دیگر از شهید صدر بر مقطع سوم کلام محقق اصفهانی رحمته الله

اینکه محقق اصفهانی رحمته الله فرمودند مفاعله دقیقاً إفاده‌ی معنای حرف جرّ می‌کند، دارای محذوری است؛ زیرا وقتی ماده‌ای به باب مفاعله برده می‌شود حرف جرّی که مُضاهی آن است همیشه یکسان نیست، بلکه متفاوت است؛ مثلاً «كاشفُته» در ثلاثی مجرد چنین متعدی می‌شود: «كشفتُ له»، اما در «جالستُه» وقتی ثلاثی مجرد آن با حرف جرّ تعدیه می‌شود گفته می‌شود: «جلستُ إليه» یا در «سائرته» گفته می‌شود: «سرتُ معه». بنابراین وزن مفاعله که برای تعدیه است اگر دقیقاً به معنای حرف جرّ باشد، در هر کجا حرف جرّ متناسب با آن به کار می‌رود و از آنجا که اوزان و هیئات، دارای وزن نوعی هستند و معنای حرفیه نیز متباینان بالذات هستند، لامحاله باید وزن مفاعله وضع‌های متعدد داشته باشد؛ مثلاً یکبار وزن مفاعله برای تعدی به مثل حرف «ل» وضع شده باشد و یکبار برای حرفی مانند «إلی» و یا «مع» و ... در حالی که چنین التزامی غیر قابل قبول است، پس نمی‌توان گفت باب مفاعله همان کار حرف جرّ را انجام می‌دهد.

نقد و بررسی اشکال شهید صدر رحمته الله

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در کلمات محقق اصفهانی رحمته الله چنین چیزی وجود ندارد که دقیقاً وزن مفاعله، تعدیه‌ی مشابه حروف را إفاده می‌کند، بلکه عکس این مطلب وجود داشت و ایشات تعدیه‌ی باب مفاعله را مقابل تعدیه‌ی بالذات و تعدیه‌ی به حرف جرّ قرار دادند و حیثیت تعدیه‌ی باب مفاعله را مربوط به مقام نسبت دانستند؛ یعنی نسبتی که در مفاعله وجود دارد به گونه‌ای است که از فاعل به مفعول تجاوز

۱. همان:

ثم انه يرد على المحقق الأصفهاني (قده) القائل بان المفاعلة تفيد نفس معنى حرف الجر، اتنا نشاهد ان المفاعلة يختلف معنى الحرف الذي يضاهيها من مادة إلى أخرى فكاشفته معناه كشف له و جالسته معناه جلست إليه و سائرته معناه سرت معه فبناء على ان الأوضاع للأوزان و الهيئات نوعية لا شخصية يلزم تعدد الوضع للمفاعلة تارة بإزاء معنى اللام، و أخرى بإزاء معنى إلى، و ثالثة بإزاء معنى مع و هكذا لأنها معان مختلفة متباينة اللهم إلا ان يدعى وضعها لمفهوم التعدية الاسمي و هو واضح البطلان.

می‌کند و سپس بیان کردند مقصود من هر نوع تجاوزی نیست، بلکه تجاوز به معنای تصدیّ انهاء ماده به مفعول از جانب فاعل است.

وانگهی اگر ملتزم شویم که باب مفاعله چندین وضع دارد، مشکلی پدید نمی‌آید.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی